

# بلوغ دختران

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر  
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات میثم تمار

تدوین: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین

نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۸۵

[www.saanei.org](http://www.saanei.org)

[www.feqh.org](http://www.feqh.org)

## فهرست مطالب

درآمد

فصل یکم: نقد و بررسی رأی مشهور

الف. روایات

دسته اول. روایات خروج دختران از کودکی در سن نه سالگی

دسته دوم. روایات جواز ازدواج و آمیزش با دختران در نه سالگی

ب. اجماع

فصل دوم: رأی مختار

وجه اول. مؤتقه عمار ساباطی

وجه دوم. آیه ششم سوره نساء

وجه سوم. آیه ۵۹ از سوره نور

وجه چهارم. آیه ۳۴ از سوره اسراء

وجه پنجم. حدیث رفع قلم

وجه ششم. عدم الدلیل

وجه هفتم. استصحاب عدم بلوغ و...

جمع بندی

کتاب نامه

## درآمد

مشهور فقهای امامیه عقیده دارند که نشانه های بلوغ دختر، پایان یافتن نه سالگی قمری، قاعدگی و رویدن موی زهار است. آنچه در این رساله مورد بحث و بررسی قرار می گیرد، یکی از این سه نشانه، یعنی سن است. فقها به استناد روایات و اجماعات ادعا شده، چنین فتوا داده اند که دختران پس از اتمام نه سالگی قمری بالغ شده، تمامی تکالیف شرعی بر آنان واجب شده و حدود الهی بر آنان جاری می شود؛ گرچه نشانه های دیگر، یعنی قاعدگی و رویش موی زهار حاصل نشده باشد.

عقیده ما بر این است که ارزیابی تمامی ادله و مستندات بلوغ سنی دختران، به رأی مشهور منتهی نمی شود و سن نه سالگی مستندات غیر قابل خدشه و استوار ندارد.

بر این اساس، مطالب این رساله در دو فصل تنظیم می شود:

فصل نخست. نقد و بررسی مستندات قول مشهور؛

فصل دوم. مستندات رأی مختار.

## فصل یکم: نقد و بررسی رأی مشهور

مشهور برای بلوغ دختران در نه سالگی به دو نوع دلیل استناد کرده اند؛ یکی روایات و دیگری اجماع. اینک به بررسی این ادله می پردازیم:

### الف. روایات

دو دسته از احادیث در بلوغ سنی دختران مورد استناد مشهور قرار گرفته است؛ یکی روایاتی که دلالت دارند که دختران در نه سالگی از کودکی خارج شده، حدود الهی بر آنها جاری می شود. دسته دوم روایاتی که دلالت دارند که در سن نه سالگی ازدواج و آمیزش با دختر جایز است. اینک به نقل و نقد دلالت این دو دسته از روایات بر رأی مشهور می پردازیم:

#### دسته اول. روایات خروج دختران از کودکی در سن نه سالگی

۱. و عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن عبدالعزیز العبدی، عن حمزة بن حمران، عن حمران قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) ... قلت: فالجارية متى تجب عليها الحدود التامة و تؤخذ بها و يؤخذ لها؟ قال: «إن الجارية ليست مثل الغلام. إن الجارية إذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنين، ذهب عنها اليتيم، و دفع إليها مالها، و جاز أمرها في الشراء و البيع، و اقيمت عليها الحدود التامة و أخذ لها و بها»<sup>۱</sup>

حمران گوید: از امام باقر (علیه السلام) پرسیدم ... گفتم: چه زمانی حدود کامل بر دختر واجب می شود و مورد مؤاخذه قرار می گیرد و حدود برایش استیفا گیرد؟ فرمود: دختر مانند پسر نیست. هرگاه ازدواج کند و با او آمیزش شود و نه ساله شود، کودکی از او جدا شود و مالش را در اختیارش نهد و داد و ستدهایش روا باشد و حدود کامل بر او اجرا شود و برایش حدود استیفا گردد.

۲. و عنه، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب الخزاز، عن يزيد الكناسي قال: قلت: لأبي جعفر (عليه السلام) ... أفتمام عليها الحدود و تؤخذ بها، و هي في تلك الحال إنما لها تسع سنين و لم تدرك مدرک النساء في الحيض؟ قال: «نعم، إذا دخلت على زوجها و لها تسع سنين ذهب عنها اليتيم و دفع إليها مالها و اقيمت الحدود التامة عليها و لها»<sup>۲</sup>

یزید کناسی گوید: به امام باقر (علیه السلام) گفتم: آیا بر دختری که نه سال دارد و هنوز قاعدگی ندیده، حدود الهی اجرا می گردد و این حدود برایش استیفا می شود؟ فرمود: اگر شوهر کند و نه سال داشته باشد، از کودکی خارج شود و مالش در اختیارش قرار گیرد و حدود کامل الهی بر او و برای او اجرا گردد.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۳، ب ۴، ح ۲.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۷۸، ب ۶، ح ۹.

۳. و باسناده، عن الحسن بن سماعة، عن آدم بیاع اللؤلؤ، عن عبدالله بن سنان، عن ابی عبدالله(علیه السلام) قال: «إذا بلغ الغلام ثلاث عشرة سنة، كتبت له الحسنه وکتبت علیه السیئة وعوقب، وإذا بلغت الجارية تسع سنین، فکذلك و ذلك إنما حیض لتسع سنین»؛<sup>۳</sup>

امام صادق(علیه السلام) فرمود: هرگاه پسر بجه سیزده ساله شود، نیکی هایش نوشته شود و بدی هایش ثبت گردد و بدان کیفر شود. و هرگاه دختر نه ساله شود، با وی چنین شود؛ زیرا در نه سالگی حیض می بیند.

۴. محمد بن علی بن الحسین، قال: وقال ابو عبدالله(علیه السلام): «إذا بلغت الجارية تسع سنین، دفع إليها مالها و جاز أمرها فی مالها و اقيمت الحدود التامة لها وعلیها»؛<sup>۴</sup>

امام صادق(علیه السلام) فرمود: هرگاه دختر نه ساله شود، مالش در اختیارش گذارده شود و تصرف هایش در اموالش روا باشد و حدود کامل برای او و بر او اقامه گردد.

۵. وفي الخصال: عن أبيه، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن غير واحد، عن أبي عبدالله(علیه السلام) قال: «حد بلوغ المرأة تسع سنین»؛<sup>۵</sup>

امام صادق(علیه السلام) فرمود: مرز و حد بلوغ زن نه سال است.

در پاسخ به این دسته از روایات باید گفت:

اولاً. در حدیث اول و دوم، نه سالگی با قید قابلیت شوهر کردن ملاک تکلیف قرار گرفته است؛ نه این که نه سالگی به تنهایی موضوع تکلیف باشد، بلکه دختری که نه ساله باشد و ازدواج کند: «تزوجت» یا «دخلت علی زوجها». این قید — که در سخن امام(علیه السلام) آمده — نشانگر آن است که نه سالگی، به تنهایی، علامت بلوغ نبوده، بلکه به دخول و تزویج مقید است؛ یعنی دارای آن چنان رشد بدنی باشد که بتواند شوهرداری کند. پس نه تنها حجّت و دلیل بر کفایت نه سالگی در بلوغ دختر نبوده، بلکه حجّت بر خلاف آن است. همچنین گویای آن است که تقریباً از نظر رشد بدنی باید قوی باشد و در حدّ زنان قرار گیرد که طبعاً سایر علام بلوغ، مانند روییدن موی زهار یا حیض با آن همراه است. آری در روایت دوم، گرچه مورد سؤال را جایی قرار داده که هنوز حیض نشده، لکن منافاتی با طبع و غالب ندارد و سائل مورد نادر را بیان کرده است. افزون بر آن که مورد سؤال بر حسب طبع، نشانه دیگر (روییدن موی زهار) را داراست و در حقیقت، نه سالگی با آن قیده‌ها نشانه بلوغ شده است و چنین عنوان مقید، عنوان مشیر است و عنوان موضوعی نیست؛ چون هیچ کس به دخالت بلوغ سنی با تقییدش در ازدواج قایل نشده است.

ثانیاً. در حدیث سوم، تعلیل «ذلك إنما حیض» ذکر شده است؛ یعنی دختر در نه سالگی بالغ می شود، چون حیض می بیند. پس تا حیض ندیده، به حکم علیت [و علت محصّص است و معمم. و حکم در سعه و ضیق دایر مدار سعه و ضیق علت است] بالغ نشده و بلوغش منوط به دیدن حیض است. این تخصیص به حکم همان علیت در همه روایاتی که نه سال را علامت بلوغ دانسته وجود دارد و معلول از علت جدا نمی شود.

ثالثاً. دو حدیث دیگر، بر فرض قبول و تسلیم این که نه سالگی در آنها به صورت مطلق موضوع تکلیف قرار گرفته، با دو قیدی که در روایت های اول تا سوم آمده، مقید می شوند؛ یعنی دخترانی که به نه سالگی برسند و قابلیت شوهر کردن داشته باشند و یا حیض ببینند، بالغ خواهند بود.

رابعاً. دو روایتی که قید حیض یا شوهر کردن ندارند، گذشته از آن که گفته شد اطلاقشان با روایات دیگر مقید می گردد، دلالتشان مخدوش است و از جهت دلالت ناقم اند؛ زیرا در حدیث چهارم، یعنی مرسله صدوق، نه سالگی به تنهایی موضوع برای اقامه حدود کامل — که گویای بلوغ است — قرار داده نشده، بلکه با قید دفع اموال و نفوذ کارهایش همراه است که این دو با رشد ملازمه دارد:

(فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ)؛<sup>۶</sup>

اگر آنان را به درک مصالح زندگانی خود دانا یافتید، اموالشان را به آنان بدهید.

این رشد معمولاً در سنین بالا و همراه با تصمیم های زنانه(نه کودکانه) است که با بلوغ حلم و دیدن حیض و دیگر علامت های بلوغ همراه است.

همچنین حدیث پنجم، مرسله ابن ابی عمیر، نیز بر بیشتر از این که نه سالگی در بعضی از دختران علامت بلوغ است (نه در همه آنها) دلالتی ندارد؛ چون مرز و حد بلوغ زن را در نه سالگی دانستن، ظهور در حداقل سن دارد؛ زیرا در غیر این صورت سن حد و مرز نیست، بلکه اماره و علامت آن است.

۳. همان، ج ۱۹، ص ۳۶۵، ب ۴۴، ح ۱۲.

۴. همان، ص ۳۶۷، ب ۴۵، ح ۴.

۵. همان، ج ۲۰، ص ۱۰۴، ب ۴۵، ح ۱۰.

۶. سوره نساء، آیه ۶.

خلاصه این که روایات های پنجگانه، قطع نظر از ضعیف بودن عبدالعزیز عبدی در سند روایت اول و مجهول بودن یزید کناسی در روایت دوم و ارسال حدیث چهارم و پنجم، هیچ يك بر بلوغ دختران در نه سالگی، به صورت مطلق دلالت و ظهور ندارند، بلکه نه سالگی را با قید قابلیت ازدواج و یا قاعدگی و یا رشد و یا سن حداقلی، موضوع بلوغ معرفی کرده اند. از این رو، سخن مشهور در استناد به این روایات ها، تمام نیست.

### دسته دوم. روایات جواز ازدواج و آمیزش با دختران در نه سالگی

۱. محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد جمیعاً، عن ابن ابی عمیر، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «إذا تزوج الرجل الجارية و هي صغيرة فلا يدخل بها حتى يأتي لها تسع سنين»<sup>۷</sup> امام صادق (عليه السلام) فرمود: هرگاه مردی با دختری کوچک ازدواج کرد، با وی همبستری نکند تا نه ساله شود.
  ۲. و عن حميد بن زياد، عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن صفوان بن يحيى، عن موسى بن بكر، عن زرارة، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: «لا يدخل بالجارية حتى يأتي لها تسع سنين أو عشر سنين»<sup>۸</sup> امام باقر (عليه السلام) فرمود: با دختر همبستر نشود، مگر آن که نه ساله یا ده ساله باشد.
  ۳. قال الكليني: و عنه، عن زكريا المؤمن أو بينه و بينه رجل لا اعلمه إلا حدثني عن عمار السجستاني، قال: سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول لمولى له: انطلق فقل للقاضي: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «حد المرأة أن يدخل بها على زوجها ابنة تسع سنين»<sup>۹</sup> عمار سجستانی گوید: از امام صادق (عليه السلام) شنیدم که به غلام خود فرمود: برو و به قاضی بگو که رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: حد زنانگی که دختر می تواند بر شوهر وارد شود، نه سالگی است.
  ۴. و يسانده عن محمد بن خالد، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: «من وطئ امرأة قبل تسع سنين فأصابها عيب، فهو ضامن»<sup>۱۰</sup> امام صادق (عليه السلام) فرمود: کسی که با زنش پیش از نه سالگی همبستر گردد و عیبی بدو رسد، ضامن است.
  ۵. محمد بن علي بن الحسين، يسانده عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله (عليه السلام): «ان من دخل بامرأة قبل أن تبلغ تسع سنين، فأصابها عيب، فهو ضامن»<sup>۱۱</sup> امام صادق (عليه السلام) فرمود: هر کس با زنی پیش از نه سالگی همبستر شود و بدو عیبی رسد، ضامن است.
  ۶. و يسانده، عن الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب، عن حمران، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سئل عن رجل تزوج جارية بكرة لم تدر ك فلاما دخل بها افتضها فأفضاها؟ فقال: «إن كان دخل بها حين دخل بها و لها تسع سنين فلا شيء عليه، و إن كانت لم تبلغ تسع سنين، أو كان لها أقل من ذلك بقليل حين دخل بها فأفتضها فإنه قد أفسدها و عطّلها على الأزواج فعلى الإمام أن يغرم ديته»<sup>۱۲</sup> امام صادق (عليه السلام) درباره مردی مورد سؤال قرار گرفت که با دختری باکره که هنوز حیض ندیده ازدواج کرده و پس از همبستری بدو آسیب رسانده است. امام فرمود: اگر دختر هنگام همبستری نه ساله بود، غرامتی بر مرد نیست و اگر نه ساله نبود و با وی همبستر شد و چنین آسیبی بدو رسید، او را از شوهر کردن انداخته و حاکم باید غرامت ديه او را بر عهده گیرد.
- دلالت این دسته بر رأی مشهور، به ضمیمه اجماع بر عدم جواز آمیزش قبل از بلوغ است. به تعبیر دیگر، آمیزش قبل از بلوغ حرام است و این روایات ها دلالت می کنند که آمیزش در نه سالگی جایز است. بنابراین، به ضمیمه اجماع یاد شده، چنین استنتاج می شود که دختران در نه سالگی به سن بلوغ می رسند. در بررسی این دسته از روایات این ایرادها به چشم می خورد:
- اولاً. صحیحه حلبی و موثقه زراره (حدیث اول و دوم) دلالت دارند که آمیزش قبل از نه سالگی جایز نیست، و به مفهوم دلالت می کنند که در نه سالگی جایز است؛ لکن در بحث مفاهیم — همچنان که امام خمینی — سلام الله علیه — نیز بر این عقیده است — ثابت شده که در مفاهیم حکم به اطلاق نمی شود و

۷. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۰۱، ب ۴۵، ح ۱.

۸. همان، ح ۲.

۹. همان، ص ۱۰۲، ح ۳.

۱۰. همان، ص ۱۰۳، ح ۵.

۱۱. همان، ح ۸.

۱۲. همان، ح ۹.

نی توان اخذ به اطلاق نمود، مگر آن که احراز شود که گوینده در مقام بیان است و در مقام بیان مفهوم بودن، قرینه و شاهد خاص می طلبد؛ زیرا آنچه در باب مفاهیم می توان پذیرفت، اصل مفهوم داشتن سخن، در مقابل عدم قبول مفهوم است. لکن در مقام بیان مفهوم بودن — که بتوان از آن اطلاق استفاده کرد — دلیلی ندارد. به سخن دیگر، عرف از وجود شرط یا وصف در جمله، استفاده می کند که اینها در حکم ذکر شده در منطوق دخالت دارند و حکم منطوق به آنها مقید است و با نبود آن قیود، حکم منطوق وجود ندارد.

اما این وجود نداشتن چگونگی است؟ کلی است یا غیر کلی؟ از اصل ادای سخن به دست نمی آید و دلیل خاص می طلبد. این همان است که می گوئیم اطلاق مفهوم، احراز در مقام بیان بودن مفهوم را می طلبد و آن هم به دلیل و قرینه خاص وابسته است.

ثانیاً. اگر فرض کنیم مفهوم اطلاق دارد، با روایات دیگر تقیید می شود؛ یعنی روایاتی که نه سالگی با قابلیت ازدواج یا قاعدگی و رشد را سن بلوغ می دانست. نتیجه، آن که جواز آمیزش بعد از نه سالگی، به قابلیت ازدواج و یا قاعدگی و رشد منوط است، نه صرف رسیدن سن دختر به نه سالگی.

ثالثاً. عمده اشکال در این دسته از اخبار آن است که از علتی که در صحیحه حمران برای عدم جواز آمیزش و پرداخت دیه آمده، یعنی افساد زن و محروم نمودنش بر شوهران، معلوم می شود که به طور کلی، چه قبل از نه سالگی و چه بعد از آن، حرمت آمیزش و جوازش، دایر مدار وجود و عدم آن علت است؛ یعنی نه سالگی به خودی خود و به صورت مستقل، موضوع جواز آمیزش نیست تا علامت بلوغ دختران محسوب گردد. فلذا این صحیحه به خاطر همین لسان علیت، اگر حاکم بر بقیه روایات نباشد، مقید و محصص آنها خواهد بود.

به علاوه، عرف هم به مناسبت حکم و موضوع، از آن روایات همان موضوعیت فساد و آسیب دیدن زنان را در حرمت آمیزش می فهمد؛ چنان که عدم استقلال نه سالگی را به خودی خود در جواز آمیزش و لو منجر به فساد شود نیز می فهمد. پس عرف هم از آن احادیث همان علیت را استظهار می نماید.

علاوه بر این فهم عرفی در استظهار علیت، روایت ابی ایوب خزاز نیز به صورت واضح و روشن دلالت دارد که مناط و معیار و موضوع جواز دخول بعد از نه سالگی و عدم جواز قبل از آن همان رشد بدنی و زن بودن و قابلیت آمیزش و عدم آن است:

عن ابی ایوب الخزاز، قال: سألت اسماعیل بن جعفر: متى تجوز شهادة الغلام؟ فقال: اذا بلغ عشر سنین، قلت ویجوز أمره؟ قال: فقال: ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) دخل بعائشة وهي بنت عشر سنین، وليس یدخل بالجارية حتی تکون امرأة...<sup>۱۳</sup>

ابو ایوب خزاز گوید: از اسماعیل بن جعفر پرسیدم در چه زمان، گواهی کودک معتبر خواهد بود؟ فرمود: آنگاه که ده ساله شود. گفتم: [آیا] کارهایش [در این زمان] نافذ خواهد بود؟ فرمود: رسول خدا با عایشه در ده سالگی ازدواج کرد و روا نباشد با دختر بچه عمل زناشویی صورت گیرد، مگر آن که زن شود.

خلاصه آن که نه سالگی به خودی خود ملاک جواز آمیزش نیست، بلکه از آن رو که در این زمان قابلیت قاعدگی برای دختران وجود دارد، این مطلب بیان شده است.

اگر اشکال شود که با توجه به مطالب فوق — که ملاک آمیزش قابلیت است نه نه سالگی — تفصیل میان قبل از نه سالگی و پس از آن لغو خواهد بود، در جواب می گوئیم: تفصیل از آن جهت است که قبل از نه سالگی هیچ قابلیت در دختران نیست؛ اما پس از نه سالگی این قابلیت برای برخی پیدا می شود. از این رو، چنین تفصیلی در روایات آنها آمده است.

اگر گفته شود: روایات نه سالگی دلالت می کنند که اضرار و افساد دختران نه ساله — که از طریق ازدواج صورت گیرد — جایز است؛ زیرا این روایات محصص ادله حرمت اضرار و در حرج انداختن است، در جواب گوئیم: ادله حرمت اضرار و در حرج انداختن، قابل تخصیص خوردن نیست و این گونه تخصیص، خلاف اصول مسلم خواهد بود.

بنابراین، باید روایات نه سال را بر صورتی حمل کرد که دختران در این سن قابلیت ازدواج پیدا کرده اند و در نتیجه سن از موضوعیت می افتد.

اگر کسی چنین حمله را در این روایات نپذیرد، باید این روایات را کنار گذارد و طرح کند، چون مخالف کتاب و سنت و اصول و قواعد مسلم است. نتیجه این که دسته دوم نیز بر بلوغ دختران در نه سالگی به صورت مطلق دلالت ندارند.

## ب. اجماع

دومین دلیل مشهور اجماع است. صاحب مفتاح الکرامه می گوید که هشت اجماع بر آن اقامه شده است:

و یدل علی بلوغ الأنثی بالتسبع، والاجتماعات من صریح و ظاهر، وهي ثمانية معتضدة بما سمعته من الشهورات<sup>۱۴</sup>

بر بلوغ دختر در نُه سالگی، صراحت و ظهور اجماعات دلالت دارد و تعداد این اجماعات هشت است و با شهرت نیز تأیید می گردد. در پاسخ به استدلال به اجماع باید گفت:

اولاً. می توان به صورت قطعی گفت که مستند اجماع ها و شهرت های ادعا شده، ظهور بدوی روایاتی است که به آنها برای امارت بلوغ در نُه سالگی استدلال شده است و آنان آن روایت ها را بر روایت عمار ساباطی — که بر سیزده سالگی دلالت دارد — به جهت کثرت و یا به جهت دیگر، مقدم داشته اند. بنابراین، اجماع مدرکی خواهد بود، نه تعبیدی و دلیل مستقلاً نمی تواند باشد؛ چرا که اجماع در جایی حجّت است که عقل را بدان راهی نیست و دلیل نقلی هم در دست نباشد. در این صورت، اجماع به عنوان کاشف از رأی معصوم و یا دلیل معتبر، حجت خواهد بود. ثانیاً. قطع نظر از حجّیت، تحقق اجماع مورد اشکال و خدشه، بلکه منع است؛ زیرا در پاره ای از کتب قدما سن به عنوان نشانه بلوغ دختران مطرح نشده، بلکه مناط و معیار در بلوغ آنها همان حیض قرار داده شده است. و عدم ذکر سن در کتب فقهی، آنجا که علایم بلوغ را بیان می کنند، خود دلیل عدم اعتبار سن در نظر فقیه است. و گرنه، اگر سن یکی از نشانه های بلوغ بود باید آن را بیان کند.

بررسی کتب قدما نشان می دهد پیش از شیخ طوسی بلوغ بر پایه سن، در کتب فقهی مطرح نبوده است. اینک به ذکر برخی از عبارات فقهی قدما می پردازیم:

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در المقنع نوشته است:

إعلم أنّ الغلام يؤخذ بالصيام إذا بلغ تسع سنين على قدر ما يطيقه فإن أطاق إلى الظهر أو بعده صام إلى ذلك الوقت، فإذا غلب عليه الجوع والعطش أفطر، وإذا صام ثلاثة أيام ولأء أخذ بصوم الشهر كلّه، و روى أنّ الغلام يؤخذ بالصوم ما بين أربع عشر سنة إلى خمسة عشرة إلى ستة عشر سنة إلا أنّ يقوى قبل ذلك و روى عن أبي عبد الله (عليه السلام) أنه قال: على الصبي إذا احتلم الصيام و على المرأة إذا حاضت، الصيام والخمار؛<sup>۱۵</sup> بدان که پسر بچه وقتی نُه ساله شود، به روزه گرفتن، به اندازه توانش، وادار شود. اگر توانست تا ظهر یا بعد از ظهر روزه بدارد، تا همان زمان روزه بگیرد. و هرگاه گرسنگی یا تشنگی بر او غلبه کرد، افطار کند. و اگر توانست سه روز بی در پی روزه بگیرد، وادار شود که تمام ماه رمضان را روزه بگیرد.

روایت شده است که کودک میان چهارده تا پانزده و شانزده سال به روزه گرفتن وادار شده؛ مگر آن که پیش از آن توان آن را داشته باشد. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که پسر بچه هرگاه محتلم شد، روزه بگیرد و زن هرگاه قاعده شد، روزه و حجاب بر او واجب گردد. دلالت این حدیث بر عدم بلوغ دختران قبل از حیض شدن — به خاطر آن که منحصراً لزوم و وجوب روزه و حجاب را منوط به آن دانسته — روشن و واضح است و ظاهراً شیخ صدوق به مضمون این روایت فتوا داده است.

سید مرتضی (۳۵۵ — ۴۳۶ق) در جمل العلم والعمل می نویسد:

إذا أسلم الكافر قبل استهلال الشهر كان عليه صيامه كلّه، وإن كان إسلامه وقد مضت منه أيام صام المستقبل ولا قضاء عليه في الفائت، وكذلك الغلام إذا احتلم والجارية إذا بلغت الخيض؛<sup>۱۶</sup>

هرگاه کافری پیش از رؤیت هلال ماه رمضان مسلمان شود، باید تمام ماه را روزه بگیرد. و اگر در میان ماه رمضان مسلمان شود، باید باقیمانده آن را روزه بدارد و قضای روزهای گذشته بر وی واجب نیست؛ همین گونه است پسر بچه اگر محتلم شود و دختر بچه اگر خون حیض ببیند. چنان که که در این دو عبارت دیده می شود، هیچ کدام از این فقهای برجسته شیعی برای وجوب روزه دختران از سن سخن نگفته اند، بلکه تنها حیض را به عنوان ملاک وجوب روزه قید کرده اند. با مخالفت این دو فقیه بزرگ از قدمای اصحاب نمی توان اجماع را تمام دانست، بلکه باید گفت که مسأله اجماعی نیست.

از سوی دیگر، گروهی از فقهای پیشین سن ده سالگی را برای بلوغ دختر نشانه گرفته اند:

شیخ طوسی در مبحث صوم از کتاب المبسوط می فرماید:

۱۴. مفتاح الكرامة، ج ۱۲، ص ۴۲۴.

۱۵. المقنع، ص ۱۹۵؛ ينابيع الفقهية، ج ۶، ص ۲۱ — ۲۲.

۱۶. رسائل المرتضى، ج ۳، ص ۵۷؛ ينابيع الفقهية، ج ۶، ص ۹۳.

واما البلوغ فهو شرط في وجوب العبادات الشرعية، وحدّه هو الاحتلام في الرجال والحیض في النساء، أو الإنبات أو الإشعار، أو يكمل له خمس عشرة سنة والمرأة تبلغ عشر سنين، فاما قبل ذلك فإنما يستحب أخذه به على وجه التمرين له والتعليم ويستحب أخذه بذلك إذا أطاقه وحدّ ذلك بتسع سنين فصاعداً؛<sup>۱۷</sup>

بلوغ شرط وجوب عبادت های شرعی است و حد بلوغ، احتلام در مردان و قاعدگی در زنان و یا رویدن مو و یا تمام پانزده سالگی در پسر و ده سالگی در دختران است. پیش از بلوغ مستحب است کودک را به عنوان تمرین و آموزش بر عبادت های شرعی وا داشت؛ اگر توان آن را دارد و هنگام این استحباب نه سالگی است.

ابن حمزه در مبحث خمس از کتاب الوسيلة می فرماید:

وبلوغ الرجل يحصل بأحد ثلاثة أشياء: الاحتلام، والانبات، وتام خمس عشرة سنة، وبلوغ المرأة بأحد شيئين، الحيض، وتام عشر سنين، والحبل علامة البلوغ؛<sup>۱۸</sup>

بلوغ مردان با یکی از این سه نشانه است: احتلام، رویدن موی زهار و اتمام پانزده سالگی. و بلوغ زنان به دو چیز است: قاعدگی و اتمام ده سالگی. بارداری نیز نشانه بلوغ زنان است.

ابن سعید حلی در مبحث صوم از کتاب الجامع للشرایع می فرماید:

وبلوغ المرأة والرجل بالاحتلام وإنبات العانة، وتخص المرأة بالحيض وبلوغ عشر سنين والرجل بخمس عشر سنة؛<sup>۱۹</sup>

بلوغ زن و مرد به احتلام و رویدن موی زهار است و نشانه های اختصاصی در زن قاعدگی و سن ده سالگی است و نشانه اختصاصی مرد سن پانزده سالگی است.

گفتنی است که ابن حمزه در مبحث نکاح از کتاب الوسيلة<sup>۲۰</sup> و ابن سعید حلی در مبحث حجر از کتاب الجامع للشرایع<sup>۲۱</sup> سن بلوغ دختران را نه سالگی دانسته اند و صاحب جواهر بر این عقیده است که شیخ طوسی و ابن حمزه از رأی ده سالگی در بلوغ دختران عدول کرده اند و نه سال را سن بلوغ می دانند.<sup>۲۲</sup>

پذیرش این سخن صاحب جواهر خود دلالت دارد که اجماع و شهرتی بر نه سال استقرار نداشته و بدان جهت این فقیهان برجسته، نخست بر سن ده سالگی فتوا داده اند و پس از آن، عدول کرده و بر نه سالگی فتوا داده اند.

از سوی دیگر، ابن حمزه در کتاب الوسيلة آنجا که از نه سالگی سخن گفته، با این عبارت به مطلب پرداخته است:

و بلوغ المرأة يعرف بالحيض، او بلوغها تسع سنين فصاعداً؛<sup>۲۳</sup>

بلوغ زنان به قاعدگی و یا سن نه سال به بالا شناخته می شود.

این عبارت دلالت دارد که نه سالگی موضوعیت نداشته، و گرنه کلمه فصاعداً لغو خواهد بود، بلکه آمادگی بدنی و فکری ملاک است.

## فصل دوم: رأی مختار

عقیده ما بر این است که سن بلوغ دختران سیزده سالگی است و دلیل معتبری بر بلوغ در نه سالگی که بتوان به آن اعتماد نمود و از اصول معتبر — که بعداً بیان می آید فتوا داد — صرف نظر کرد، وجود ندارد.

۱۷ . المبسوط، ج ۱، ص ۲۶۶.

۱۸ . الوسيلة، ص ۱۲۷.

۱۹ . الجامع للشرایع، ص ۱۵۲.

۲۰ . الوسيلة، ص ۳۰۱.

۲۱ . الجامع للشرایع، ص ۳۶۲.

۲۲ . جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۹.

۲۳ . الوسيلة، ص ۳۰۱.

چگونه می توان بر خلاف قاعده سهولت در دین، بارسنگین تکالیف و احکام و اجرای حدود کامل را بردوش دختران نه ساله قرار داد؛ در حالی که ضعیف و ناتوان و فاقد رشد بدنی و قابلیت ازدواج هستند؛ چگونه می توان گفت که دین سهل و آسان از آنها عمل به تکالیف و احکام شرعی و اجرای حدود کامل را همچون زنان و مردان دیگر خواسته و آنان چاره ای جز انجام تکالیف و احکام و اجرای حدود کامل نداشته و ندارند؟

آری، اگر نشانه های دیگر بلوغ، مانند حیض، پیش از سیزده سالگی یافت شود، دختر مکلف می شود و احکام شرعی بر او واجب می گردد و همانند بقیه زنان باید عمل نماید.

دلیل ما بر رأی مختار، یعنی بلوغ دختران در سیزده سالگی، وجوهی از کتاب و سنت و اصول و قواعد است که مجموع آنها به هفت وجه می رسد:

## وجه اول. مؤثقه عمار ساباطی

محمد بن الحسن یاسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن محمد بن الحسین، عن أحمد بن الحسن بن علی، عن عمرو بن سعید، عن مُصدّق بن صدقة، عن عمار الساباطی، عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: سألته عن الغلام متى تجب علیه الصلاة؟ قال: «إذا أتى علیه ثلاث عشرة سنة فان احتلم قبل ذلك فقد وجبت علیه الصلاة و جرى علیه القلم، و الجارية مثل ذلك إن أتى لها ثلاث عشرة سنة أو حاضت قبل ذلك، فقد وجبت علیها الصلاة و جرى علیها القلم»<sup>۲۴</sup>

عمار ساباطی از امام پرسید: در چه زمانی نماز بر پسر واجب می شود؟ امام فرمود: هر گاه سیزده ساله شود. اگر قبل از سیزده سالگی محتلم شود، نماز بر او واجب است و قلم تکلیف بر او جاری می شود. دختر هم مثل پسر است. هرگاه سیزده ساله شد یا قبل از آن حیض شد، نماز بر او واجب می شود و قلم تکلیف بر وی جاری می گردد.

دلالت این روایت تمام است و هیچ گونه مشکلی ندارد و نیازی به بیان و تقریب دلالت نداشته و ندارد؛ چون ذیل حدیث نصّ صریح و روشن در اعتبار سنّ بلوغ دختران در سیزده سالگی است و از نظر سند هم موثق است.

صاحب جواهر<sup>۲۵</sup> و صاحب الحدائق<sup>۲۶</sup> به موثق بودن آن تصریح نموده اند و هیچ يك از کسانی که متعرض روایت شده اند، در سند آن و موثق بودنش خدشه ای نداشته و ندارند. مرحوم سید احمد خوانساری در کتاب جامع المدارک پس از نقل مؤثقه عمار و چند روایت دیگر می نویسد:

و هذه الأخبار مع اعتبارها من حيث السند والصرحة بحسب الدلالة لم يعمل بها المشهور<sup>۲۷</sup>

این روایت ها، با آن که از حیث سند معتبرند و از جهت دلالت صراحت دارند، مورد عمل مشهور قرار نگرفته اند.

آنچه به عنوان اشکال درباره این دلیل گفته شده و یا ممکن است گفته شود، چهار امر است که به نقل و نقد آن می پردازیم:

۱. اعراض مشهور از صدر روایت و فتوا به سنّ بلوغ پسران در پانزده سال تمام قمری. و از آن رو که ذیل روایت با صدر آن در رابطه است و به عنوان اشاره و كذلك آمده، پس ذیل هم مرتبط با آن و فرع است و از حجیت می افتد؛ نظیر رابطه دلالت التزامی با دلالت مطابقی لفظی، که عدم حجیت دلالت مطابقی سبب عدم حجیت دلالت التزامی است.

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

اولاً. چگونه اعراض مشهور نسبت به صدر روایت ثابت می گردد و می توان به آن اعتماد نمود، با این که صاحب جواهر<sup>۲۸</sup> در کتاب گرانسنگ خود در سن بلوغ پسر به شش<sup>۲۹</sup> قول اشاره نموده است؛ هر چند در پایان آورده که تحقیق این است که در آن بیش از دو قول وجود ندارد.

از سوی دیگر، اعراض باید به گونه ای باشد که نشان دهد مضمون در نظر آنها نادرست است، ولی در اینجا، احراز چنین امری دشوار است؛ زیرا اعراض از صدر روایت به جهت کثرت روایات سن بلوغ پسران در پانزده سالگی بوده است.

۲۴. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۵، ب ۴، ح ۱۲.

۲۵. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۳۴.

۲۶. الحدائق الناضرة، ج ۱۳، ص ۱۸۴.

۲۷. جامع المدارک، ج ۳، ص ۳۶۶.

۲۸. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۲۸.

۲۹. الخمس عشر دخولاً و کمالاً، و کذا الأربع عشر، و کمال الثلاث عشر، و العشر.

ثانیاً. سقوط صدر روایت از حجیت مضّر به حجیت ذیل نیست؛ چون ذیل خود مطلبی مستقل است که با جملاتی مستقل بیان شده و لفظ اشاره تنها بدین جهت بوده که سن بلوغ دختر مثل سنّ پسر است. بنا بر این، کلمه «کذلک»، با فرض عدم حجیت صدر، وجودش کالعدم است و ارتباطی به حجیت ذیل ندارد.

۲. ذیل حدیث هم مورد اعراض است و حجیت نیست؛ زیرا کسی از فقها به بلوغ دختر در سیزده سالگی، فتوا نداده است.

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

اولاً. شیخ الطائفه در التهذیب و الاستبصار به این روایت عمل کرده و عبارتش، بویژه در الاستبصار مانند نصّ در عمل و فتوای به آن است.

ثانیاً. شهرت بر سنّ بلوغ دختر در نه سالگی مربوط به بعد از زمان شیخ الطائفه است. و به این گونه شهرت ها، از دو جهت نمی توان اعتماد نمود، چون: اولاً این شهرت، شهرت قدمای اصحاب نیست و از اصول متلقات محسوب نمی شود<sup>۳۰</sup> و ثانیاً این گونه شهرت ها در حقیقت به فتاوا و اجتهاد شیخ الطائفه بر می گردد، نه اجتهادهای مختلف و نقض و ابرام در ادله.

۳. ایراد سوم آن است که عمار ساباطی — گرچه موثق است — چون فطحی است، روایتی که او به تنهایی نقل کند، قابل اعتماد نیست.<sup>۳۱</sup> از سوی دیگر، گفته شده که در روایات او از جهت لفظ و معنا تشویش و اضطراب وجود دارد و نمی توان بر آنها اعتماد کرد. این مطلب از فیض کاشانی و علامه مجلسی منقول است.

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

اولاً. خود شیخ پس از اشکال مطرح شده، می فرماید:

غير أنا لا نطعن عليه بهذه الطريقة لأنه وان كان كذلك فهو ثقة في النقل لا يطعن عليه؛

ما از این ناحیه بر او طعن نمی زنیم، زیرا عمار گرچه فطحی است، اما نقل های او مصون از اشکال است.

و در الفهرست<sup>۳۲</sup> فرموده او فطحی است و برای او کتابی بزرگ و ارزشمند و قابل اعتمادی است.

و در الاستبصار،<sup>۳۳</sup> در باب بیع ذهب و فضّه او را در نقل توثیق کرده و گفته طعن بر او نیست.

ثانیاً. با غور و تتبع در کتب رجالی و فقهی می توان به ناتمام بودن آنچه از بعضی نقل شده، اطمینان و علم عادی پیدا نمود. چگونه چنین نباشد و حال آن که نجاشی<sup>۳۴</sup> از علمای بنام در علم رجال، او وعده ای دیگر را ثقات در روایت می داند و کشتی<sup>۳۵</sup> روایات او را مرجح می داند.

محقق در المعتمد<sup>۳۶</sup> می فرماید:

اصحاب به روایت عمار به دلیل ثقه بودنش عمل کرده اند، حتی شیخ(قدس سره) در العدة ادعای اجماع کرده که امامیه بر عمل به روایت عمار اجماع دارند.

علامه حلّی<sup>۳۷</sup> در خلاصة الاقوال او را دارای کتاب ارزشمند و بزرگ و قابل اعتماد می داند.

علامه در تذکرة الفقهاء<sup>۳۸</sup> فرموده است:

اگرچه عمار فطحی است، اما ثقه است.

و شیخ به روایت او اعتماد کرده است.

۳۰. از عبارت صاحب معالم و شهید ثانی در الرعایه و شیخ محمود حمصی از معاصرین شیخ الطائفه استفاده می شود که فتاوی بعد از شیخ که مشهور گشته به دلیل حسن ظنشان به شیخ الطائفه بوده که ادله شیخ را قبول می کرده و به خود اجازه اشکال نمی دادند، در نتیجه اجتهادشان همانند اجتهاد شیخ بوده و تنها این ادیس است که بزرگ ترین خدمت را به شیعه نمود و باب اشکال را به سخنان شیخ باز نمود.

۳۱. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۰۱.

۳۲. الفهرست، ج ۱۱۷، ص ۵۲۵.

۳۳. الاستبصار، ج ۳، ص ۹۵، ح ۳۲۵.

۳۴. رجال النجاشی، ص ۲۹۰، ح ۷۷۹.

۳۵. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۰۶، ح ۷۶۳.

۳۶. المعتمد، ج ۱، ص ۶۰.

۳۷. خلاصة الأقوال، ص ۳۸۱.

۳۸. تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۲۶۷.

سید بحر العلوم در الفوائد الرجالية، پس از نقل کلام شیخ و محقق درباره وثاقت عمار می فرماید:

قولی که شیخ و محقق اختیار کرده اند، مبنی بر فطوحی بودن و ثقه بودن عمار در نقل، اعدل و اشهر اقوال است چنانچه شیخ بهایی و مجلسیان هم این قول را اختیار کرده اند.<sup>۳۹</sup>

ثالثاً. این اشکال ناتمام و ضعیف تر از اشکال اول است؛ زیرا چگونه می توان با آنچه از فیض و مجلسی (قدس سره) نقل شده، از کلمات همه آن بزرگان — که استوانه های فقه و حدیث و رجال اند — صرف نظر نمود و از آن همه روایات عمار، با همه کثرت و مورد عمل بودنش در فقه، رفع ید کرد.

از سوی دیگر، اضطراب نسبت داده شده به ایشان بیش از اضطرابی که در روایات بقیه اصحاب بر حسب طبع انسانی و لازمه نقل حدیث و سخن دیگران است، نبوده و نیست. بدین جهت، مانع از اعتماد و وثوق به نقل وی نخواهد بود.

۴. روایت عمار با روایات نه سال تعارض دارد و آن روایات به خاطر کثرت بر این روایت مقدم اند؛ زیرا کثرت روایت از مزایای باب تعارض و مرجحات است. به علاوه، روایات نه سالگی به خاطر مطابقت با شهرت نیز بر این روایت ترجیح دارند.

اولاً. چنان که گذشت، دلالت روایت های دال بر سن نه سالگی، بر این مطلب تمام نیست تا بتواند با روایت عمار معارضه کنند.

ثانیاً. تعارض بین موثقه و آنها، بر فرض تمام بودن دلالت، تعارض نصّ با ظاهر است و روشن و بدیهی است که بین نص و ظاهر تعارضی نبوده و نصّ مقدم می شود.

ناگفته نماند که روایات نه سالگی بیش از چهار حدیث نبود که سه روایت از آنها نه سالگی را به ضمیمه علایم دیگر، علامت بلوغ و رشد می دانست؛ یعنی دختر نه ساله ای که دارای رشد فکری و بدنی باشد که غالباً با بقیه علایم مانند قاعدگی همراه است.

یک روایت هم دارای این ضمیمه نبود، یعنی مرسله ابن ابی عمیر که حداقل سن را تعیین می کرد.

## وجه دوم. آیه ششم سوره نساء

(وَأَبْتُلُوا أَلْيَتَايَ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ)؛

کودکان یتیم و بی سرپرست را آزمایش نمایید تا به زمانی برسند که در آن زمان بتوانند نکاح نمایند [به حسب غالب و طبع قابلیت ازدواج که اشاره به امکان

تولید مثل بوسیله معنا و قابلیت پرورش جنین در رحم است، در آنها بجهت وجود آمده باشد] و اگر در آنها رشد را یافتید [بوسیله اختبار] اموالشان را به آنها بدهید.

این آیه دلالت دارد که دفع اموال و رفع حجر از کودکان یتیم مشروط به دو امر است: ۱. بلوغ نکاح، ۲. رشد. مقتضای اطلاق شرطی بودن بلوغ و غایت بودن نکاح این است که دفع اموال جایز نیست، مگر بلوغ نکاح ثابت و محرز شود و یا اماره معتبر آن را ثابت نماید. معلوم است که سن بلوغ خود نکاح نیست، بلکه سن اماره بر قابلیت برای نکاح است. قدر متیقن از اماره بودن سن در دختران از جهت فتاوا — که نه سال و ده سال و سیزده سال را گفته اند — و هم از جهت روایات — که بر نه سال و سیزده سال دلالت داشت — همان سیزده سال است که با حصول رشد می توان اموال را به آنها داد و اما با سن کمتر نمی توان اموالشان را به آنها واگذار کرد. پس آیه به استناد مفهوم شرط و غایت، بر عدم اعتبار سن نه سالگی و یا ده سالگی و بعد از آن تا سیزده سالگی دلالت می کند.

گفته نشود روایاتی که برای بلوغ در نه سالگی به آنها استدلال شده، خود حجتی بر اماره بودن نه سالگی برای بلوغ نکاح است؛ زیرا جواب داده می شود که این بحث صرف نظر از آن ادله است؛ زیرا مفروض آن است که حجیت آن روایات بر این مدعا مورد خدشه قرار گرفته و محرز نشده است.

## وجه سوم. آیه ۵۹ از سوره نور

(وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ)؛

هنگامی که اطفال شما به حلم [که همان قابلیت برای فرزنددار شدن و قدرت تولید مثل و باروری و بلوغ نکاح که در آیه شش سوره نساء آمده بود، است] رسیدند، باید اجازه بگیرند؛ همان گونه که پیشینیان از آنها هم اجازه می گرفتند.

این آیه همانند آیه سابق دلالت می کند که تا کودک به حُلُم و احتلام نرسیده، مکلف و بالغ نیست و قدر متیقن از آنچه برای حلم در دختران از جهت سنّ قرار داده شده همان سیزده سال است که تقریب استدلالش گذشت. خلاصه، عموم و اطلاق این دو آیه بر عدم بلوغ مگر با بلوغ حلم و نکاح دلالت می کند؛ چه آن بلوغ با علم و اطمینان ثابت شود، چه با اماره معتبر. و در غیر آن دو صورت، هر دو آیه به حکم اطلاق بر عدم بلوغ دلالت می کنند.

### وجه چهارم. آیه ۳۴ از سوره اسراء

(وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ)؛

سراغ اموال یتیم نروید و در آنها تصرف ننمایید، مگر با رعایت مصلحت و احسن بودن تا آن که به رشد برسند.

استدلال به این آیه، به ضمیمه خبر هشام بن سالم و موثق عبد الله بن سنان است که بلوغ اشد در هر دو روایت به احتلام تفسیر شده است:

عن هشام بن سالم، عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: «انقطاع یتیم الاحتلام و هو أشده وإن احتلم ولم یؤنس منه رشد و كان سفیهاً أو ضعیفاً فلیمسك عنه ولیه ماله»؛<sup>۴۰</sup>

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: پایان کودکی یتیم، زمان احتلام است و اشد نیز همین است. اگر محتلم شد و رشد او معلوم نگشت، سفیه و ضعیف است و سرپرست کودک باید مال او را نزد خود نگه دارد.

عن عبد الله بن سنان، عن ابی عبد الله (علیه السلام) قال: «سأله أبی و أنا حاضر عن قول الله — عز وجل — (حتی إذا بلغ أشده)، قال: الاحتلام...»؛<sup>۴۱</sup>

عبدالله بن سنان گوید: پدرم از امام صادق (علیه السلام) درباره آیه «حتی اذا بلغ اشده» سؤال کرد و من حضور داشتم. امام فرمود: اشد یعنی احتلام.

### وجه پنجم. حدیث رفع قلم

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده است:

رفع القلم عن ثلاثة: عن الصبی حتی یحتلم، و عن المجنون حتی یفقیق، و عن النائم حتی ینتبه؛<sup>۴۲</sup>

از سه گروه قلم تکلیف برداشته شده است، کودک تا محتلم شود، دیوانه تا بهبود یابد، خواب تا بیدار گردد.

ناگفته نماند که صاحب جواهر<sup>۴۳</sup> در مورد این حدیث فرموده است:

شیعه و اهل سنت این روایت را از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل نموده اند.

بلکه ابن ادریس فرموده بر نقل روایت از پیامبر (صلی الله علیه وآله) اجماع وجود دارد.

ابن ادریس می فرماید:

لقوله (علیه السلام) اجمع علیه رفع القلم عن ثلاثة: عن الصبی حتی یحتلم، عن المجنون حتی یفقیق، وعن النائم حتی ینتبه؛<sup>۴۴</sup>

به دلیل سخن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) که مورد اتفاق است، یعنی قلم تکلیف از سه گروه برداشته شده است، از کودک تا محتلم شود. از مجنون تا بهبود یابد و از خواب تا بیدار گردد.

و مثل این حدیث، حدیث علوی است که شیخ صدوق در الخصال به صورت مسند از ابن ظبیان نقل کرده است:

حدثنا الحسن بن محمد السکونی قال: حدثنا الحضرمی قال: حدثنا ابراهیم بن أبی معاویه قال: حدثنا أبی، عن الاعمش، عن أبی ظبیان، قال: أتی عمر بأمره

مجنونة قد فجرت فأمر برجمها فمروا بها علی بن علی بن أبی طالب (علیه السلام) فقال: ما هذه؟ قالوا مجنونة فجرت، فأمر بها عمر أن ترجم، فقال: لاتعجلوا فأتی

عمر فقال له: أما علمت أن القلم رفع عن ثلاثة: عن الصبی حتی یحتلم، وعن المجنون حتی یفقیق، وعن النائم حتی ینتبه؛<sup>۴۵</sup>

۴۰ . وسائل الشیعة، ج ۱۹، باب ۴۴، ص ۳۶۳، ح ۹.

۴۱ . همان، ح ۸.

۴۲ . السرائر، ج ۳، ص ۳۲۴؛ سنن البیهقی، ج ۶، ص ۵۷.

۴۳ . جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۰.

۴۴ . السرائر، ج ۳، ص ۳۲۴.

۴۵ . الخصال، ص ۹۳.

ابن ظبیان گوید: زنی دیوانه را نزد عمر آوردند که زنا کرده بود. عمر دستور داد او را سنگسار کنند. به هنگام بُردن برای سنگسار از کنار علی بن ابی طالب گذشتند. پرسید: این زن کیست؟ گفتند: زنی دیوانه است که زنا کرده است. و عمر دستور داده که سنگسار شود. علی بن ابی طالب فرمود: شتاب نکنید. نزد عمر آمده و به او فرمود: مگر نمی دانی که تکلیف از سه گروه برداشته شده است: از کودک تا محتمل شود، از مجنون تا بهبود یابد و از خواب تا بیدار گردد.

## وجه ششم. عدم الدلیل

معنای این دلیل این است که نرسیدن و نبودن دلیل بر بلوغ دختر پیش از اتمام سیزده سالگی، خود دلیل معتبری بر عدم بلوغ تا آن زمان است. و اما بعد از سیزده سالگی به دلیل اطمینان به بلوغ در آن وقت و به علت قدر متیقن و موثقه عمار دختر بالغ است. صاحب جواهر<sup>۶</sup> می گوید این عدم دلیل غیر از حدیث رفع و برائت شرعی است؛ چون حدیث رفع بر سقوط تکلیف از جاهل به دلیل جهل دلالت داشت و سخن در اینجا در مقام ثبوت است.

## وجه هفتم. استصحاب عدم بلوغ و...

اگر در روایت های نه سالگی خدشه شود، نمی توان دلیلی بر بلوغ سنی در نه سالگی اقامه کرد. بنابراین، استصحاب عدم بلوغ و استصحاب بقای ولایت ولی سابق و بقای حجر سابق — چنان که صاحب جواهر<sup>۷</sup> نیز فرموده — اقتضا دارد که دختر بچه ها را در نه سالگی بالغ ندانیم. حال اگر سن دیگری از ادله مستفاد شود — چنان که به نظر ما موثقه عمار دلالت داشت — این استصحاب تا آن زمان جاری می گردد.

## جمع بندی

آنچه در این رساله گذشت، این است که مستندات مشهور در تعیین نه سالگی به عنوان سن بلوغ قابل مناقشه است؛ زیرا روایت ها با ضمایم و قراینی همراه بودند که نشان می دهند نه سالگی موضوعیت ندارد. همچنین به اجماع نیز برای سن بلوغ دختر نیز نمی توان استناد نمود، چرا که اجماع مبتنی بر روایت هاست. سپس نوبت به اقامه دلیل بر رأی مختار رسید. ما بر پایه موثقه عمار — که در سند و دلالت آن تردیدی نیست — سن بلوغ را سیزده سالگی می دانیم و این روایت به ضمیمه آیه ششم سوره نساء، آیه ۵۹ سوره نور، آیه ۳۴ سوره اسراء، حدیث رفع قلم، عدم الدلیل، استصحاب عدم بلوغ و استصحاب بقای ولایت ولی سابق و بقای حجر سابق و... بر مدعای ما دلالت می کند.

حتی اگر بپذیریم که روایات نه سالگی، بر تعیین این سن به عنوان امر تعبدی شرعی دلالت دارند، در نهایت با موثقه عمار تعارض خواهند داشت و از آن رو که سنی برای بلوغ در قرآن تعیین نشده، می توان يك دسته را مطابق قرآن دانست و از آن جهت که عموم مذاهب اهل سنت بلوغ دختران را پانزده سالگی به بالا می دانند،<sup>۸</sup> هیچ کدام را نمی توان موافق عامه قلمداد کرد. پس از این تعارض و برابری اگر حکم به تساقط نشود، نمی توان به صورت تعیینی فتوا به بلوغ سنی دختران در نه سالگی داد.

## کتاب نامه

۱. اختیار معرفة الرجال، محمد بن عمر کشی (قرن ۴ ق)، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ ق، ج ۲.
۲. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن محمد طوسی (۳۸۵ — ۴۶۰ ق)، تهران: دارالکتب اسلامیة، ۱۳۶۳ ش، ج ۴.
۳. تذکرة الفقهاء، حسن بن یوسف علامه حلی (۶۴۸ — ۷۲۶ ق)، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۲۵ — ۱۴۱۴ ق، ج ۱۴.
۴. تهذیب الاحکام فی شرح المنقعة، محمد بن محمد طوسی (۳۸۵ — ۴۶۰ ق)، تهران: دارالکتب اسلامیة، ۱۳۶۴ ش، ج ۱۰.
۵. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، احمد خوانساری، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۴۰۲ — ۱۳۸۳ ق، ج ۷.
۶. الجامع للشرايع، یحیی بن احمد ابن سعید (۶۰۱ — ۶۹۰ ق)، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۶ ق.

۴۶. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۶.

۴۷. جواهر الکلام، ج ۲۶، ص ۱۷.

۴۸. ر. ک: الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۳۵؛ موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱۱، ص ۱۹.

۷. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ۱۲۰۰ - ۱۲۶۶ق، محمد حسن النجفی (م۱۲۶۶ق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م/ ۱۳۶۰، ۴۳جلد.
۸. الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، یوسف بن احمد بحرانی (م۱۱۸۶ق)، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق/۱۳۶۳، ۲۵جلد.
۹. الخصال، محمد بن علی ابن بابویه (۳۱۱ - ۳۸۱ق)، تهران: علمیه اسلامی، ۱۳۶۳ش، ۲ ج در یک مجلد.
۱۰. خلاصه الأقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ق)، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۱۱. رجال السيد بحر العلوم، بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی (۱۱۵۵ - ۱۲۱۲ق)، تهران: مكتبة الصادق، ۱۳۶۳، ۴ ج.
۱۲. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی (۳۷۲ - ۴۵۰ق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۱۳. رسائل الشریف المرتضی، علی بن حسین علم الهدی (۳۵۵ - ۴۳۶ق)، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۳ج.
۱۴. السرائر، محمد بن احمد بن ادريس (۵۴۳ - ۵۹۸ق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ۳ج.
۱۵. سنن الكبرى، احمد بن حسین بیهقی (۳۸۴ - ۴۵۸ق)، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق، ۱۵ج.
۱۶. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن جزیری (۱۸۸۳ - ۱۹۱۴م) بیروت: دارالثقلین، ۱۴۱۹ق، ۵ج.
۱۷. الفهرست، محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ق)، قم: نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
۱۸. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ق)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۶۷ - ۱۳۶۳ش، ۸ج.
۱۹. المبسوط فی فقه الامامیه، محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ق)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۲۵ - ۱۴۲۲ق، ۲ج.
۲۰. المعتبر فی شرح المختصر، جعفر بن حسن حلی (۶۰۲ - ۶۷۶ق)، قم: مؤسسة سيد الشهداء (عليه السلام)، ۱۳۶۴ق، ۲ج.
۲۱. مفتاح الکرامة فی شرح قواعد الاعلام، محمد جواد حسینی عاملی (۱۱۶۰ - ۱۲۶۶ق)، بیروت: دارالتراث، ۱۴۱۸ق، ۲۱ج.
۲۲. المقنع، محمد بن علی بن بابویه (م ۳۱۱ - ۳۸۱ق)، قم: مؤسسة الامام الهادی، ۱۴۱۵ق.
۲۳. موسوعة الفقه الاسلامی المقارن، وزارة الاوقاف مصر، قاهره: وزارة الاوقاف المجلس الاعلى للشئون الاسلامیه، ۲۲ - ۱۴۱۰ق، ۲۵ جلد در ۲۰ مجلد.
۲۴. موسوعة سلسلة ينابيع الفقهية، علی اصغر مروارید، بیروت: دارالتراث اسلامی، ۱۴۱۰ق، ۴۰ج.
۲۵. النوادر أو مستطرفات السرائر، محمد بن احمد بن ادريس (۵۴۳ - ۵۹۸ق)، قم: مؤسسة الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۸ق.
۲۶. وسائل الشیعة، محمد بن حسن الحرّ العاملی (م ۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ ق)، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۲۱ ق، ۳۰جلد.
۲۷. الوسيلة الى نيل الفضيلة، محمد بن علی ابن حمزه (قرن ۶ق)، نجف اشرف: جمعية منتدى النشر، ۱۳۹۹ق.